### لزوم به‌کارگیری راهبرد رسانه‌ای جدید در برابر عملیات روانی رژیم صهیونیستی درباره حمله مجدد به ایران

# چه حمله‌ای؟ چه جنگی؟

**۱**- آیا رژیم صهیونیستی مجددا به ایران حمله می‌کند؟ جنگ جدید، بزرگ‌تر و گسترده‌تر از جنگ ۱۲ روزه است؟ آمریکا در جنگ جدید حضور بیشتری نسبت به جنگ ۱۲ روزه خواهد داشت؟ در جنگ جدید، زیرساخت‌های اقتصادی و انرژی ایران مورد هدف قرار می‌گیرد؟ قرار است در جنگ جدید، پروژه رژیم‌چنج به صورت جدی‌تر دنبال شود؟ هسته‌های مسلح وابسته به رژیم صهیونیستی و آمریکا در شهرهای بزرگ فعال می‌شوند؟ رژیم صهیونیستی می‌خواهد پروژه سوریه را در ایران نیز اجرایی کند و قرار است استان‌های غرب و شرق ایران صحنه حضور گروهک‌های تروریست و تجزیه‌طلب شود و جنگنده‌های رژیم صهیونیستی نیز نقش نیروی هوایی تروریست‌های تجزیه‌طلب را ایفا کنند؟ پس از فعال‌شدن مکانیسم ماشه، آیا آمریکا و اروپا می‌توانند یک کمپین نظامی علیه ایران تشکیل دهند؟ اطرافیان ترامپ همچنان به پروژه تغییر نظام ایران معتقدند؟

اینها سوالاتی است که پس از توقف جنگ تحمیلی ۱۲ روزه رژیم صهیونیستی و آمریکا علیه ایران، مرتبا در افکار عمومی تکرار می‌شود.

**۲**- پس از توقف جنگ، بخش زیادی از انرژی رسانه‌ها بر روایت پیروزی ایران متمرکز شد. به مرور و با فاش شدن اخبار خسارات موشک‌های ایران در سرزمین اشغالی، رسانه‌های داخلی رغبت بیشتری برای پرداختن به روایت پیروزی پیدا کردند. نتایج نظرسنجی‌ها نیز نشان می‌دهد این روایت پیروزی موثر هم بوده و درصد زیادی از جامعه با توجه به شواهد جنگ، ایران را پیروز نبرد ۱۲ روزه می‌دانند. یکی از عوامل موثر در برآورد جامعه ایرانی، رفتار افکار عمومی منطقه و دنیا نسبت به تحولات جنگ بود که به صورت خودجوش ابراز شد. ساختن کلیپ‌های حماسی به زبان انگلیسی و عربی، همچنین کمپین‌های مربوط به قدرت موشکی ایران نشان داد عمده مردم منطقه و دنیا نیز از توان موشکی ایران علیه رژیم صهیونیستی به وجد آمده‌اند و ابراز این خوشحالی، نقش موثری در ایجاد برآورد پیروزی در ایران داشته است. در طرف مقابل نیز تلاش‌هایی برای نشان دادن موفقیت رژیم صهیونیستی در این جنگ انجام شد که البته تمرکز این تلاش‌ها بر قدرت اطلاعاتی موساد بود اما مهم‌ترین راهبرد عملیات روانی رژیم صهیونیستی در قبال جنگ ۱۲ روزه، برجسته‌سازی موضوع حمله مجدد به ایران است. مشخص است کارشناسان عملیات روانی در ارتش صهیونیستی و موساد بر این باورند ذیل تهدید به حمله مجدد به ایران، روایت پیروزی رژیم صهیونیستی در جنگ ۱۲ روزه مستتر است. در واقع آنها تلاش می‌کنند روایت پیروزی خود از جنگ را به صورت غیرمستقیم و ذیل گزاره حمله مجدد به ایران بسازند. با توجه به همراهی رسانه‌های جریان اصلی در دنیا و پوشش گسترده موضوع حمله مجدد به ایران، آنها توانسته‌اند موفقیت نسبی در جا انداختن این گزاره به دست آورند.

**۳**-اکنون پس از گذشت نزدیک به ۳ ماه از توقف جنگ ۱۲ روزه، لازم است یک راهبرد جدید رسانه‌ای - روانی در رسانه‌های ایران شکل بگیرد که تمرکز آن بر خنثی‌سازی گزاره‌های روانی ناشی از احتمال حمله مجدد رژیم صهیونیستی به ایران است. پس از اعلام توقف جنگ در صبحگاه سوم تیر، شاید کمتر کارشناسی تصور می‌کرد توقف جنگ نزدیک به ۳ ماه طول بکشد و عمده تحلیل‌ها بر حمله مجدد و قریب‌الوقوع رژیم صهیونیستی به ایران استوار بود. همین واقعیت پایه و مبنای مناسبی است تا رسانه‌ها در ایران، گزاره ناتوانی یا مشکلات رژیم صهیونیستی برای حمله مجدد به ایران را تشریح کنند. در واقع، در مقابل راهبرد عملیات روانی رژیم صهیونیستی مبنی بر قطعی بودن حمله مجدد به ایران، باید این گزاره برجسته شود: چرا رژیم صهیونیستی برخلاف همه پیش‌بینی‌های داخلی و خارجی و با وجود تجهیز سریع به تسلیحات نظامی پیشرفته از سوی آمریکا و اروپا، نتوانسته مجددا به ایران حمله کند؟ از سوی دیگر با پرداخت دقیق به جنگ ۱۲ روزه باید این گزاره تحلیلی نیز مطرح شود: «چرا جنگ علیه ایران زودتر از موعدی که نتانیاهو و ترامپ در نظر داشتند، تمام شد؟»

تشریح دقیق این گزاره‌ها، هم باعث ایجاد نگرش‌ها و برآوردهای واقع‌بینانه در افکار عمومی داخلی نسبت به واقعیات جنگ ۱۲ روزه و مقوله حمله مجدد به ایران می‌شود و هم تلاش‌های رژیم برای تثبیت تبعات روانی، سیاسی و اقتصادی ناشی از تهدید حمله جدید را خنثی می‌کند. در این باره برای تشریح دقیق ناتوانی یا مشکلات رژیم برای حمله مجدد به ایران، به نظر می‌رسد این موارد باید در دستور کار رسانه‌ها قرار گیرد.

**الف- قدرت دفاعی ایران:** اخیرا شبکه ۱۳ تلویزیون رژیم صهیونیستی فاش کرد روز چهارم جنگ، جلسه‌ای محرمانه میان نتانیاهو، اعضای کابینه جنگ رژیم و کارشناسان و افسران اطلاعاتی - امنیتی صهیونیست برگزار شد که این جلسه به صحنه اختلاف و درگیری لفظی میان افسران اطلاعاتی و نتانیاهو تبدیل شد.

بر اساس این گزارش، افسران اطلاعاتی - امنیتی رژیم با توجه به واقعیات درگیری نظامی با ایران در ۳ روز ابتدایی جنگ، ادامه این جنگ را بی‌فایده دانستند و خواستار توقف آن شدند.

بر اساس گزارش کانال ۱۳ رژیم صهیونیستی، مهم‌ترین دلیل موضع افسران اطلاعاتی رژیم صهیونیستی، شدت حملات موشکی ایران به سرزمین اشغالی بود. افشای این موضوع نشان می‌دهد در طراحی جنگی رژیم صهیونیستی علیه ایران، این حجم حملات موشکی موثر ایران به سرزمین اشغالی پیش‌بینی نشده بود؛ به ۲ دلیل:

**اول**- رژیم صهیونیستی یک برآورد اشتباه از توان دفاع موشکی ایران داشت و تصور می‌کرد بخش زیادی از حملات موشکی ایران از طریق پدافند چندلایه موشکی‌اش خنثی خواهد شد.

**دوم**- رژیم صهیونیستی از طریق گسیل پهپادهای خود به برخی مناطق مرزی ایران و استفاده از دسترسی‌ای که آمریکا با سیستم ماهواره‌ای خود به این رژیم داده بود؛ تصور می‌کرد می‌تواند شلیک موشک از درون ایران به سرزمین اشغالی را دچار اخلال کند.

با این وجود اما مشخص شد دانشمندان ایرانی در وزارت دفاع و افسران جوان نیروی هوافضای سپاه، در جنگ ۱۲ روزه، تکنیک‌ها و تاکتیک‌های مدرنی، هم در حوزه آفندی و هم برای شکست سیستم پدافند چندلایه رژیم صهیونیستی به کار گرفته‌اند.

بنابراین یکی از موانع مهم و جدی رژیم صهیونیستی برای درگیری نظامی با ایران، قدرت آفندی موشکی ایران است. نکته بسیار مهم در این باره این است که جنگ ۱۲ روزه موجب شده ایران نقاط قوت و ضعف خود را بهتر شناسایی کند و اخبار موجود نشان می‌دهد اقدامات بسیار مهمی برای تقویت قدرت آفندی کشور انجام شده است.

**ب- جبهه مقاومت:** آنچه رسانه‌های غرب و رژیم صهیونیستی درباره طراحی گسترده تل‌آویو و واشنگتن برای حمله نظامی بزرگ و تغییر نظام در ایران مطرح می‌کنند، صرفا یک عملیات روانی است. البته بدون تردید شرایط ایده‌آل برای رژیم صهیونیستی و آمریکا، سوریه‌سازی ایران است اما واقعیات میدانی نشان می‌دهد آنها در حال حاضر هیچ شانسی برای انجام این کار ندارند. جنگ ۱۲ روزه یک درگیری محدود و در سطوح مشخص بود. ایران در این جنگ، تنها از بخش ناچیزی از توان دفاعی خود استفاده کرد و مطلقا از قدرت بازدارندگی خود بویژه در منطقه استفاده نکرد.

بنیامین نتانیاهو قبل از حمله به ایران، بارها از عبارت «حلقه آتش» که ایران در اطراف سرزمین اشغالی ایجاد کرده، نام برد. اگرچه رژیم صهیونیستی برای از بین بردن ظرفیت حماس، جنایات فجیعی در غزه انجام داد اما واقعیت همچنان حضور حماس در این باریکه را نشان می‌دهد. در کرانه باختری، رژیم صهیونیستی اقدام به ترور برخی فرماندهان گروه‌های مقاومت کرده است ولی همچنان یک ظرفیت بزرگ جنگی در کرانه حفظ شده است؛ واقعیتی که یک تهدید کلافه‌کننده برای رژیم صهیونیستی است. به همین خاطر آنها دنبال الحاق کرانه به رژیم هستند.

در لبنان، حزب‌الله با وجود ترور رهبران خود و حملات غیرانسانی رژیم در ماجرای انفجار پیجرها که با هدف مختل کردن تشکیلات و ساختار فرماندهی و میدانی حزب‌الله انجام شد، همچنان سرپا و سرزنده است. ضمن اینکه در ۱۰ ماه گذشته حزب‌الله توانسته است خود را بازسازی کرده و یک ساختار جدید فرماندهی - عملیاتی را بنا کند. دلیل فشار آمریکا بر دولت لبنان برای خلع سلاح حزب‌الله نیز همین است. اگر حزب‌الله یک تشکیلات ضعیف و فاقد کارکرد بود، قطعا این حجم از فشار برای خلع سلاح آنها به دولت لبنان وارد نمی‌شد. از سوی دیگر بر اساس اخبار و اطلاعات رسیده، حزب‌الله لبنان یک تغییر بسیار مهم در شیوه عملیات خود انجام داده است؛ تغییری که تنها یکی از وجوه آن، توانایی انجام عملیات‌هایی نظیر توفان الاقصی در عمق سرزمین اشغالی فلسطین است. در سوریه اگرچه حکومت اسد ساقط شد اما واقعیت این است که در ۲ سال گذشته، مهم‌ترین کارکرد حکومت اسد برای جبهه مقاومت، پشتیبانی و لجستیک سلاح برای حزب‌الله لبنان بود؛ موضوعی که هم‌اکنون نیز به طریقی دیگر در حال انجام است. البته باید پذیرفت حلقه آتش مقاومت در اطراف رژیم صهیونیستی در جبهه سوریه آسیب جدی دیده است اما در مقابل، جبهه یمن ایجاد شد؛ جبهه‌ای که بدون تردید در حال حاضر در بین اضلاع مقاومت، بیشترین ضربه را به رژیم صهیونیستی وارد می‌کند و مهم‌تر از آن، رژیم صهیونیستی برای مقابله با آن دچار استیصال و آشفتگی شده است. در عراق نیز یک ظرفیت و سرمایه بزرگ حضور دارد. حشدالشعبی و سایر گروه‌های وابسته به مقاومت در عراق، به لحاظ تسلیحات و تجهیزات نظامی از ارتش‌های برخی کشورهای منطقه هم قدرتمندترند. ضمن اینکه مقاومت عراق از یک ظرفیت اجتماعی مهم نیز در این کشور برخوردار است.

ظرفیت بزرگ جبهه مقاومت در منطقه یکی دیگر از موانع بزرگ بر سر راه رژیم صهیونیستی برای اجرای آن چیزی است که رسانه‌های جریان اصلی تحت عنوان تغییر نظام، چندپاره‌سازی و کوچک‌سازی ایران نام می‌برند.

در اینجا لازم است یک نکته مهم یادآوری شود: رژیم صهیونیستی مطلقا تمایلی برای یک حمله مجدد به ایران شبیه چیزی که ۲۳ خرداد انجام داد، ندارد. هزینه‌های چنین جنگی برای تل‌آویو به مراتب بزرگ‌تر از فواید آن خواهد بود. بنابراین آنها دیگر به ایران حمله نمی‌کنند مگر برای اجرای نقشه شوم تغییر نظام و سپس چندپاره‌سازی و تجزیه ایران.

مادامی که توان آفندی موشکی ایران و آرایش جبهه مقاومت در منطقه حفظ شده باشد، آنها توان اجرای این نقشه را ندارند. به همین دلیل است که آنها طی ماه‌های اخیر از طریق آمریکا در تلاشند ابتدا تسلط بر غزه و الحاق کرانه باختری، همزمان با آن خلع‌سلاح حزب‌الله لبنان و در کنار آن خلع‌سلاح یا ترور فرماندهان ارشد حشدالشعبی و گروه‌های مقاومت عراقی را انجام دهند. ضمن اینکه با بمباران مکرر یمن، سعی می‌کنند یا فرماندهان ارشد انصارالله را ترور کنند یا توان نظامی آنها را تضعیف کنند.

در سوریه نیز رژیم صهیونیستی تلاش می‌کند یک منطقه حائل از ۱۲ کیلومتری جنوب دمشق تا مرزهای سوریه با فلسطین اشغالی ایجاد کند. اگرچه بهانه رژیم برای این اقدام، ایجاد تضمین امنیتی در مقابل گروه‌های مسلح وابسته به رژیم جولانی است اما واقعیت مهم این است که آنها از اعلام موجودیت گروه‌های مقاومت در سوریه بشدت هراس دارند و بعید نمی‌دانند ایران و مقاومت در ماه‌های پس از سقوط حکومت اسد، هسته‌های مقاومت مردمی در سوریه ایجاد کرده باشند. در شرایط بی‌ثباتی سیاسی سوریه، شرایط این کشور به مراتب خطرناک‌تر از زمان حضور اسد است، چرا که در صورت هر نوع تحرکی از سوریه علیه رژیم صهیونیستی، این رژیم قابلیت ایجاد بازدارندگی در مقابل حکومت دمشق را ندارد.

به هر حال، یکی از مهم‌ترین موانع رژیم برای حمله مجدد مورد نظر به ایران، آرایش جبهه مقاومت در منطقه، بویژه در مرزهای فلسطین اشغالی است.

**ج- انسجام و همبستگی ملی:** در گزارش کانال ۱۳ رژیم صهیونیستی درباره اختلاف افسران اطلاعاتی رژیم با نتانیاهو بر سر ادامه جنگ با ایران، ذکر شده افسران موساد تاکید کرده‌اند آنگونه که پیش‌بینی می‌شد، حمله نظامی موجب چنددستگی و آشوب در ایران نشد و انسجام ملی در ایران برای دفاع از تمامیت ارضی و حمایت از نیروهای مسلح کشورشان، از عواملی است که رژیم صهیونیستی باید هرچه سریع‌تر اقدام به توقف جنگ کند. واقعیت هم همین است. شخص نتانیاهو نیز در خلال جنگ ۱۲ روزه، در چند نوبت تلاش کرد مردم ایران را مجاب کند دست به اعتراض و شورش بزنند. به اعتقاد کارشناسان، این پروژه صهیونیستی نشان‌دهنده عدم شناخت آنها از جامعه ایرانی است. یک واقعیت مهم این است که برخلاف برآوردهای موساد و سیا، جمهوری اسلامی همچنان از یک ظرفیت اجتماعی مطلوب برخوردار است. از سوی دیگر، بخش بزرگی از جامعه ایرانی، به واسطه شناختی که دست‌کم از تاریخ ایران در یک سده اخیر دارند، تجربه تلخی از دخالت خارجی در امور کشور خود دارند و به همین دلیل در مقابل هر نوع دخالت خارجی در کشورشان مقاومت نشان می‌دهند. چه اینکه رژیم صهیونیستی اکنون یک رژیم منفور در جامعه ایرانی است و افکار عمومی ایران نسبت به اهداف پشت پرده رژیم در موضوع دخالت در امور سیاسی کشور بشدت بدبین است. در کنار این موارد، بافتار فرهنگی جامعه ایرانی به گونه‌ای است که هر نوع دخالت خارجی برای تغییر نظام سیاسی کشور را مغایر غرور و اقتدار ملی خود می‌داند. آن بخشی از جامعه که نسبت به برخی سیاست‌های جاری معترض است نیز این موضوع را یک مساله داخلی می‌داند و ورود نیروی خارجی به این مسائل را به عنوان دخالت بیگانه در امور داخلی فهم و تلقی می‌کند. اینها بخشی از دلایل شکست انگاره موساد و سیا درباره استقبال مردم ایران از حمله نظامی به کشورشان است. اتفاقا پس از توقف جنگ و آشکار شدن پشت پرده این اهداف رژیم صهیونیستی و آمریکا، اراده ملی برای همبستگی و انسجام در مقابل دشمن خارجی تقویت شده است. از سوی دیگر، مقامات جمهوری اسلامی با درک عمیق و دقیقی که از این موضوع داشته و دارند، ضمن تامین الزامات حفظ و تقویت همبستگی ملی، از انجام هرگونه مسائل اختلاف‌آفرین و زمینه‌سازی برای شیطنت رژیم صهیونیستی و آمریکا پرهیز کرده‌اند. مجموعه این موارد باعث شده اکنون در ایران یک پدافند مردمی و اجتماعی علیه تهدید و تهاجم خارجی ایجاد شود. واقعیت‌های اجتماعی نشان می‌دهد بعید است تغییری در این وضعیت انسجام و همبستگی ایجاد شود.

**د- مسائل رژیم در منطقه:** حملات رژیم صهیونیستی به سوریه و قطر نشان داد تل‌آویو مشغله‌های زیادی در منطقه غرب آسیا دارد؛ به ۲ دلیل «تهدید موجودیتی رژیم صهیونیستی پس از ۷ اکتبر ۲۰۲۳» و «پروژه نتانیاهو در راستای سلطه‌طلبی بر منطقه».

البته یکی از برآوردها درباره پروژه سلطه‌طلبی رژیم صهیونیستی بر منطقه، منافع شخصی نتانیاهو است. کما اینکه بسیاری از کارشناسان می‌گویند رژیم صهیونیستی اساسا توان سلطه بر منطقه را ندارد و این راهبرد صرفا در راستای جنگ‌طلبی نتانیاهو برای فرار از محاکمه و سقوط از قدرت پیگیری می‌شود. او حضور ترامپ در قدرت را یک پنجره فرصت برای خود می‌بیند تا این پروژه را پیگیری کند اما حمله به سوریه و بویژه قطر، باعث شد کشورهای منطقه به این واقعیت برسند که رژیم صهیونیستی اکنون تهدید نخست موجودیت حکومت‌های این کشورهاست و بر همین اساس، یک هم‌افزایی پنهان میان کشورهای منطقه برای مهار تهدیدات رژیم صهیونیستی ایجاد خواهد شد. این هم‌افزایی بدون تردید در افزایش قدرت تقابل جبهه مقاومت با رژیم صهیونیستی متبلور خواهد شد. همین حالا حکومت قطر یک کارزار حقوقی را علیه رژیم صهیونیستی در دادگاه لاهه به راه انداخته است؛ اقدامی که با توجه به تمکن مالی و نفوذ لابی قطری‌ها، قطعا دردسرهایی برای رژیم صهیونیستی ایجاد خواهد کرد. ترکیه نیز که با تهدیدات رژیم صهیونیستی مبنی بر حمله نظامی به این کشور مواجه است، اقداماتی را برای مقابله با این رژیم آغاز کرده است. قطع همکاری‌های اقتصادی ترکیه با رژیم صهیونیستی یکی از این اقدامات است؛ موضوعی که پیش‌بینی می‌شود دست‌کم تا حدودی از سوی برخی دیگر از کشورهای منطقه اعمال شود. عربستان سعودی نیز یکی از کشورهایی است که با وجود اختلافات دیرینه و عمیق با قطر اما از حمله رژیم صهیونیستی به دوحه احساس خطر کرده است. بر همین اساس انتظار می‌رود آل‌سعود نیز اگرچه به صورت غیرعلنی اما بخشی از ظرفیت سیاسی خود را برای مهار تهدیدات رژیم صهیونیستی به کار گیرد. احساس خطر نسبت به تهدید رژیم صهیونیستی در بین کشورهای منطقه به گونه‌ای است که حتی امارات که در سال‌های اخیر روابط نزدیکی با رژیم صهیونیستی تعریف کرده، اخیرا اعلام کرده در حال بررسی تجدیدنظر در روابط خود با رژیم صهیونیستی است. به هر حال اگرچه با توجه به واقعیات و ملاحظات کشورهای منطقه بویژه در قبال مناسباتی که با آمریکا دارند، نباید از این کشورها انتظار تقابل عملی با رژیم صهیونیستی را داشت اما حتما آنها چه به صورت علنی و چه به صورت غیرعلنی، اقداماتی را برای مهار تهدیدات رژیم صهیونیستی انجام خواهند داد.

بر همین اساس باید گفت برخلاف شرایط منطقه در جریان جنگ ۱۲ روزه رژیم صهیونیستی و آمریکا علیه ایران، اکنون وضعیت به شکلی متفاوت تغییر یافته است و هرنوع جنگ‌افروزی رژیم صهیونیستی علیه ایران این بار به عنوان تهدیدی برای همه کشورهای منطقه فهم خواهد شد.

بنابراین این موضوع نیز یکی از عواملی است که شرایط رژیم صهیونیستی برای حمله مجدد به ایران را دشوار می‌کند.

**■ واقع‌بینانه، نه هیجانی یا خوش‌باورانه**

اینها مواردی است که می‌توان در مقابل راهبرد عملیات روانی رژیم صهیونیستی درباره حمله مجدد به ایران به کار گرفت. البته در این راستا باید دقت شود افکار عمومی به یک برآورد واقع‌بینانه درباره تهدید حمله رژیم صهیونیستی دست پیدا کند. ترس و نگرانی یا سهل‌انگاری و خوش‌باوری نسبت به این تهدید، هر کدام تبعاتی به همراه خواهد داشت. بنابراین باید افکار عمومی در ایران به این برآورد واقع‌بینانه برسد که تهدید حمله مجدد رژیم صهیونیستی اکنون به صورت بالقوه وجود دارد و باید درک کرد موانع تبدیل این تهدید به شرایط بالفعل کدامند. درک واقع‌بینانه شرایط موجب می‌شود ظرفیت‌های اجتماعی در راستای بازدارندگی در مقابل این تهدید بسیج شود. همان‌گونه که گفته شد همبستگی و انسجام اجتماعی در ایران یکی از موانع جدی بر سر راه اجرای شدن پروژه خطرناک رژیم صهیونیستی است. این همبستگی و انسجام اجتماعی وابسته به خودآگاهی جامعه ایرانی نسبت به ماهیت این تهدید است، لذا تبیین دقیق واقعیات به تقویت همبستگی ملی منجر خواهد شد. از سوی دیگر برای جلوگیری از تثبیت وضعیت «نه جنگ، نه صلح»، فعال شدن ظرفیت‌های مردمی بسیار مهم خواهد بود. بویژه در حوزه اقتصادی، این حضور مردمی می‌تواند اهداف اقتصادی رژیم صهیونیستی و آمریکا برای فعال نگه داشتن گزینه حمله نظامی مجدد را خنثی کند. در مجموع، باید توجه داشت در شرایط جنگی باید متناسب با وضعیت و راهبردهای عملیات روانی دشمن اقدام کرد. روایت دقیق و هوشمندانه شرایط، در قالب راهبردهای روایی به صورت مستقیم بر توان بازدارندگی کشور موثر است.

## مک‌کارتیسم ترامپی!

نگاه

**ادامه از صفحه اول**

از ماه ژانویه، کاخ سفید به طور همزمان و دائمی دانشگاه‌های بزرگ، شرکت‌های رسانه‌ای و مؤسسات حقوقی را هدف قرار داده است.

برخی از این اهداف پیش‌تر نیز مورد خشم شخص ترامپ بودند اما کنار هم قرار گرفتن‌شان نشان‌دهنده فشار سازمان‌یافته برای خاموش کردن صداهای منتقد است؛ روندی که عده‌ای آن را به «ترس سرخ» دهه ۱۹۵۰ و دوران سناتور جوزف مک‌کارتی تشبیه کرده‌اند.

هفته گذشته، در فضایی که از خشم ناشی از ترور منجر به قتل کرک داغ شده بود، لحن تهدیدها حتی تندتر شد؛ [این لحن‌ها] تقویت‌کننده تصویری از یک «ترس سرخ نوین» تلقی می‌شود که هدفش ساکت کردن مخالفان است».

فایننشال تایمز اشاره می‌کند ترامپ از نخستین روز دوره دوم ریاست جمهوری‌اش، دائماً در حال به کار بستن قدرت دولتی برای ارعاب مخالفان است: «ترامپ با حملات لفظی تند به نخبگان فرهنگی آمریکا هوادارانش را سرگرم کرده است اما در دوره دوم ریاست‌جمهوری، این حملات فراتر از جنگ فرهنگی معمولی رفته و به کارزارهای سازمان‌یافته علیه نهادهایی تبدیل شده که می‌توانند پایگاه مخالفت جدی باشند.

ترامپ حتی پا را فراتر گذاشته و برخی نهادهای فرهنگی را مطابق میل خود تغییر داده؛ از جمله اینکه خود را رئیس مرکز هنری کندی کرده است! منتقدان می‌گویند او به طور بی‌سابقه‌ای از قدرت دولتی برای ارعاب دانشگاه‌ها، رسانه‌ها و مؤسسات حقوقی استفاده می‌کند؛ کاری که حتی در دوران مک‌کارتی هم رخ نداد، چرا که مک‌کارتی تنها یک سناتور بود، نه رئیس‌جمهور».

به باور این رسانه، موج حملات ترامپ به افراد و رسانه‌ها، بسیار خودکامانه‌تر از دوران مک‌کارتیسم است و او عملاً در حال از بین بردن رسانه‌ها و آزادی بیان است: «ترامپ از سال ۲۰۱۶ با برچسب اخبار جعلی و دشمن مردم به رسانه‌ها حمله کرد؛ عباراتی که یادآور دیکتاتورهای قرن بیستم است اما این بار حملات فقط لفظی نیست. او بارها علیه رسانه‌ها شکایت‌های میلیاردی تنظیم کرده و حتی با فشار غیرمستقیم بر معاملات تجاری، امتیازاتی گرفته است. مدیران و خبرنگاران باسابقه می‌گویند ترس وارد تحریریه‌ها شده و اگر رسانه‌ای رئیس‌جمهور را برنجاند، باید منتظر شکایت باشد.

ترامپ همچنین دانشگاه‌ها را نشانه گرفته است. وزارت دادگستری اخیراً با متهم کردن دانشگاه UCLA به نقض حقوق دانشجویان یهودی در جریان اعتراضات طرفدار فلسطین، ابتدا ۳۰۰ میلیون دلار بودجه پژوهشی را مسدود کرد و سپس جریمه‌ای یک میلیارد دلاری را خواستار شد؛ رقمی بسیار بیشتر از جریمه‌های پیشین علیه هاروارد و کلمبیا».

عبارت تکان‌دهنده این گزارش همانی است که در میانه آن ذکر شده است: «ترس وارد تحریریه‌ها شده است». ترامپ چنان بی‌محابا در سرکوب رسانه‌ها می‌کوشد که در تاریخ آمریکا بی‌سابقه محسوب می‌شود. موج «ترس سرخ ترامپ» حتی خشن‌تر از سلف وی، مک‌کارتی است.

## خودمختاری راهبردی در عمل؛ ایران موفق، قطر و اروپا ناکام

یادداشت

**ادامه از صفحه اول**

توسعه قدرت بازدارندگی و فناوری‌های راهبردی یکی از پیامدهای «خودمختاری راهبردی» ایران است.

کشورمان در زمینه‌های حساسی چون برنامه موشکی و فناوری هسته‌ای تصمیمات خود را مستقل اتخاذ می‌کند. برخلاف فشارهای خارجی و تهدید به تحریم یا حتی اقدام نظامی، تهران برنامه‌های خود را متناسب با اراده داخلی و منافع ملی پیش برده است.

این نمونه‌ها نشان می‌دهد ایران نه‌تنها استقلال سیاسی و استقلال منطقه‌ای دارد، بلکه به سطحی از خودمختاری راهبردی رسیده است. البته این مسیر بدون هزینه نبوده؛ تحریم‌های گسترده، فشارهای دیپلماتیک و تهدیدهای امنیتی، بهایی بوده که ایران برای خودمختاری پرداخته است.

با این حال، نتیجه این شده که تصمیمات کلان کشور در داخل مرزها و بر اساس خواست ملت و نهادهای داخلی گرفته می‌شود، نه در پایتخت‌های قدرت‌های بزرگ.

**■ خودمختاری راهبردی و افق آینده**

بررسی نمونه‌های معاصر نشان داد بسیاری از کشورها - از ترکیه گرفته تا اروپا و قطر- به‌رغم داشتن استقلال سیاسی، فاقد خودمختاری راهبردی‌اند. آنها می‌توانند در سطح تاکتیک‌ها دست به مانور بزنند اما در بزنگاه‌های راهبردی ناچار به عقب‌نشینی از منافع ملی یا تبعیت از نقشه‌های قدرت‌های بزرگ هستند. در مقابل، ایران به عنوان نمونه‌ای متفاوت نشان داده می‌توان با پرداخت هزینه‌های مشخص، سطحی از خودمختاری راهبردی را به دست آورد.

خودمختاری راهبردی را می‌توان «سرمایه‌ای کمیاب» در نظم جهانی دانست. کشوری که به آن دست یابد، نه‌تنها می‌تواند از منافع ملی خود دفاع کند، بلکه در طراحی نقشه‌های آینده جهان سهمی واقعی دارد اما کشوری که فاقد آن باشد، حتی اگر قدرت اقتصادی یا نظامی قابل‌توجهی داشته باشد، در نهایت نقش «تابع» را بازی خواهد کرد.

چشم‌انداز آینده نیز نشان می‌دهد اهمیت این موضوع روزبه‌روز بیشتر خواهد شد. جهان در حال عبور از دوره هژمونی یک‌جانبه آمریکا به سمت نظمی چندقطبی است. در چنین شرایطی، تنها کشورهایی که خودمختاری راهبردی دارند می‌توانند در تعیین قواعد این نظم نوین سهم‌خواهی کنند. دیگران ناچار خواهند بود در زمین دیگران بازی کنند؛ حتی اگر این بازی برخلاف منافع ملی‌شان باشد.

یا باید با تکیه بر ظرفیت‌های داخلی و اراده ملی، «خودمختاری راهبردی» را حفظ کنیم یا در دهه‌های آینده به تماشاگرانی منفعل بدل شویم که دیگران سرنوشت‌شان را رقم می‌زنند و منافع ملی و امنیت ایرانیان قربانی طرح‌های منطقه‌ای و جهانی ابرقدرت‌ها شود.

**پی نوشت:**

1.reuters.com/technology/us-restricts-exports-some-nvidia-chips-middle-east-countries-filing-2023-08-30/